

شالوده‌های شهری و مناسبات قدرت از فروپاشی افشاریه تا مرگ کریم‌خان زند

عبدالله متولّی*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک

(از ص ۶۳ تا ۸۳)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۰۳/۲۰؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۰۱/۱۱

چکیده

شکل‌گیری و رشد مناطق شهری یکی از نمادهای اصلی شکوفایی اقتصادی محسوب می‌شود. در آستانه ورود به قرن نوزدهم میلادی که سیر تحولات جهانی سرعت فزاینده‌ای یافته بود و نقش شهرها با عناصر فعال اقتصادی در این زمینه بیش از سایر گروه‌های اجتماعی به چشم می‌خورد، جامعه ایران در دل یک مرحله از بحران‌های داخلی فرو رفت که نه تنها به توقف کامل فرایند نقش‌سازی شهرها در عرصه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی انجامید بلکه نشان داد هنوز عناصر پرتحرک ایلیاتی، کنشگران اصلی صحنه‌های سیاسی هستند و مراکز شهری به نوعی بایستی همچنان تابعیت‌پذیری خود را از ساختار ایلیاتی حفظ کنند. به همین دلیل جایگاه شهرها، به تأمین‌کننده نیازهای اقتصادی عناصر مدعی قدرت تقلیل یافت. نوشتار حاضر ضمن بررسی تأثیر چالش‌های نظامی بر مراکز شهری، نگرش‌های کریم‌خان زند به مقوله شهر را نیز مورد توجه قرار داده است.

واژه‌های کلیدی: شهر، کریم‌خان زند، منازعات، اقتصاد، مدعیان، عناصر ایلیاتی

* Email: a-motevally@araku.ac.ir

نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول مقاله:

مقدمه

تاریخ ایران بلافاصله پس از قتل نادرشاه افشار به یک مرحله چالشی عمیق وارد شد. مدعیان قدرت با تمام نیرو فضای کشور را درنوردیدند تا رقبا را از عرصه خارج کنند. این تکاپوهای نظامی که دیرزمانی تداوم یافت تمامی شئون کشور را تحت تأثیر قرار داد و باعث گسست جدی در ساختارهای عمومی جامعه گردید. نکته بارز در متن این منازعات تداوم کنشگری فعال گروه‌های ایلی و خنثی عمل نمودن ساکنان مناطق شهری بود. تمایلات تمامی رقبا به سمت مناطق شهری معطوف بود، اما نقش عناصر شهری در این جدال‌ها چشمگیر و محسوس نبود. بنابراین به نظر می‌رسد مقوله شهر در این دوره جایگاه شناخته شده‌ای برای رقبا بود اما با وجود درک این اهمیت، آن‌ها برای وصول به مقاصد خود از تخریب و غارت شهرها هیچ کوتاهی نداشتند. به همین دلیل در پیامد منازعات متعدد این گروه‌ها، چهره بیشتر شهرهای کشور دچار دگرگونی خاصی شده بود. این فرایند از آن جهت حائز بررسی و ارزیابی است که دریا بیم ثبات و تداوم حیات اقتصادی جامعه ایران که در این زمان تا حد زیادی به سمت مناطق شهری در حال چرخش بود به واسطه این درگیری‌ها در یک محاق نسبتاً طولانی فرو رفت و نتوانست نقش سازنده خود را در پویایی اقتصاد کشور ایفا نماید.

این نوشتار دو وجه اساسی را در نظر دارد. بخش اول تأثیر ناهنجاری‌های سیاسی بعد از مرگ نادر را بر مناطق مهم شهری بررسی می‌کند و بخش دوم، سیاست‌های اصلاحی کریم‌خان در خصوص شهرها را مورد توجه قرار می‌دهد. سؤال عمده این نوشتار این‌گونه قابل طرح است که چرا نیروهای متنازع در این دوره ایلیاتی هستند اما تمرکز چالش‌ها بر تصرف شهرها متمرکز است؟

تأثیرپذیری کانون‌های شهری از منازعات

در نگرش به شکل چالش‌هایی که پس از مرگ نادرشاه تا تسلط قطعی کریم‌خان بر فضای سیاسی ایران حاکم بوده است می‌توان فهمید که برخی از شهرها و مناطق از منظر مدعیان حائز اهمیت بیشتری بوده‌اند و به گونه‌ای تمرکز درگیری‌ها در این شهرها بیشتر از نقاط دیگر محسوس و ملموس بوده است. به همین دلیل ضمن آن‌ها که هر کدام از عناصر مدعی قدرت بر یک یا چند شهر عمده مسلط شده بودند، سعی و تکاپوی جدی برای بیرون راندن رقبا از سایر شهرهایی صورت می‌گرفت که هر کدام از آن‌ها از

جنبه‌هایی دارای موقعیت خاصی بوده‌اند. در ادامه ضمن معرفی اجمالی شهرهایی که در عرصه جدال‌ها موقعیت برتری داشتند، چرایی و چگونگی تقابل و یا تعامل عناصر ایلیاتی با این مراکز شهری و هم‌چنین انعکاس رفت و آمدهای مکرر مدعیان بر ساختارهای شهری مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

الف: کانون‌های شهری مورد منازعه:

در بررسی و بازخوانی متن درگیری‌هایی که پس از مرگ نادرشاه در سراسر ایران به وقوع پیوست، گرچه هیچ نقطه‌ای از کشور نبود که در معرض پریشانی و آشفتگی‌های ناشی از فقدان قدرت مرکزی قرار نداشته باشد اما به نظر می‌رسد در برخی مناطق برخورد‌ها شدت بیشتری داشت و این تمرکز و دست به دست شدن مکرر برخی شهرها توسط مدعیان، حاکی از اهمیت و تأثیرگذاری مؤثرتر آن‌ها بود. شاید بتوان ادعا نمود به‌رغم آن‌که نادرشاه مشهد را به‌عنوان تختگاه خود برگزیده بود و انتظار می‌رفت نقطه مشترک تمام درگیری‌ها در وهله نخست تسلط قطعی بر این شهر باشد، اما متن رویدادها نشان داد که اصفهان به‌رغم تمام مصائب و مشکلاتی که پس از سقوط صفویه به خود دیده بود هنوز نقطه اتکا اصلی اکثر مدعیان می‌باشد و چشم‌انداز مثبت این شهر در دوران صفویه هنوز می‌توانست نقش مؤثری را در جهت مشروعیت‌بخشی به حکومت مستقر ایجاد کند. در عین حال جنبه‌های اقتصادی، تجاری و جغرافیایی آن نیز از مزایای دیگری بود که جذابیت لازم را برای مدعیان در پی داشت. طرح آغازین کریم‌خان و علیمردان خان بختیاری برای تمرکز قدرت در اصفهان نشانگر موقعیت محوری این شهر در نگاه مدعیان و برنامه‌های بعدی آن‌ها حاکی از میزان اهمیت نقاط پیرامونی بود (گلستانه، ص ۱۷۲).

همدان و کرمانشاه نیز در این دوره از چرخه رقابت‌ها به دور نبودند و چشم‌داشت مدعیان به این مناطق نیز در نوع خود مهم جلوه می‌کرد. ویژگی‌های دفاعی و در عین حال پادگان کرمانشاه که مرکز تسلیحاتی نادرشاه محسوب می‌شد، موقعیت این شهر را به گونه‌ای افزون ساخته بود که بخش عمده‌ای از چالش رقبا در این مناطق متمرکز گردید (همان، صص ۲۵، ۱۵۳، ۱۵۸ و پری ص ۲۲). شهرهایی مانند قزوین، قم و تهران در این دوره به لحاظ موقعیت جغرافیایی و نقش مواصلاتی به خصوص در پیوند با کانون‌های جدید سیاسی و نظامی حضور مؤثرتری را در متن رویدادها ایفا کردند. شهرهایی مانند

تبریز و ارومیه هرچند از دامنه رویدادهای مرکزی ایران به دور بودند به علت این که مرکز ثقل شمال غرب کشور محسوب می‌شدند در این دوره به محل استقرار تعدادی از مدعیان قدرت مبدل گردیدند. با این حال در مقایسه با شهرهای مرکزی نسبت آن‌ها با درگیری‌ها چندان عمیق و پردامنه نبود. به موازات نقاط ذکر شده، شهرهای شمالی کشور، به خصوص مناطق مورد ادعای قاجارها نیز در معرض موقعیت‌های بحرانی قرار داشتند. اما جایگاه شهرهای این منطقه به لحاظ میزان نقش‌پذیری در سرنوشت عمومی کشور از اهمیت کمتری برخوردار بود و لاجرم تمرکز بر آن‌ها نیز به همان درگیری‌های معمولی و گذرا منحصر می‌شد. هرچند مشهد کرسی شمال شرق کشور و پایتخت حکومت پیشین بود و الزاماً بایستی تلاش‌های مدعیان برای غلبه بر این شهر متمرکز شود اما ظاهراً فقط بازماندگان نادر بودند که تکاپوی جدی برای قدرت داشتند و این شهر از دایره منازعات سایر مدعیان به دور بود. شهرهایی مانند یزد و کرمان و کاشان که در حد خود نام و آوازه‌ای داشتند به صورت مستقل نمی‌توانستند هویت‌بخش یک حکومت باشند به همین دلیل، نقش‌پذیری آن‌ها در عرصه حوادث بیشتر به دلیل میزان قربانی بود که با شهرهایی مانند اصفهان و یا شیراز داشتند، به همین لحاظ نیز هیچ‌کدام از مدعیان جدی به‌عنوان یک پایگاه مستقل سیاسی به این شهرها ننگریستند. اما در حوزه جنوبی‌تر، این شیراز بود که در متن رویدادها حضوری مؤثر داشت، احتمالاً این شهر به جهات برخی سازه‌های شهری، موقعیت اقتصادی و تجاری و در عین حال برخی ویژگی‌های جغرافیایی در این ایام از نقش محوری و خاص برخوردار گردید و درگیری‌های عمده‌ای نیز که در این شهر به وقوع پیوست نشان داد که می‌تواند به پایگاه مطمئنی برای یکی از رقبای مبدل شود. با این توصیف بایستی اذعان داشت که شهرهای عمده کشور در این ایام متناسب با ظرفیت‌های خود بیشتر در معرض تمایلات مدعیان قرار داشتند و جدال اصلی بر شهرهای مرکزی بیش از شهرهای پیرامونی بود. ظاهراً اصفهان و شیراز در بین سایر شهرها از موقعیت برتری برخوردار بودند به همین دلیل نیز بیشتر درگیری‌ها در حاشیه این شهرها یا به منظور غلبه بر آن‌ها پدید می‌آمد.

ب- مدعیان قدرت و کانون‌های شهری:

در بررسی ویژگی مدعیان اصلی که در دوران فترت به رقابت جدی پرداختند و تلاش وافر را برای کسب قدرت سیاسی به کار بردند می‌توان دریافت که بنیان‌های اجتماعی

آن‌ها برخاسته از زندگی ایلی بود. به رغم زیست برخی از آن‌ها در مناطق شهری، روح حاکم بر عملکردشان همچنان مبتنی بر سنت‌های ایلیاتی بود. به همین دلیل بایستی اذعان کرد ماهیت عمدهٔ مجادلات ایران در این زمان تداوم همان اشکال پیشین جامعه است که مناطق شهری به‌رغم اهمیت اساسی که در عرصه‌های اقتصادی، تجاری و دیوانسالاری داشتند همچنان بایستی در معرض اعمال قدرت کانون‌های ایلی باشند و با وجود آن‌که جدال در سطح گروه‌های عشایری در جریان است اما هدف اصلی تسلط بر مناطق شهری می‌باشد و ساکنان شهرها به‌رغم جایگاه اساسی که در حیات اقتصادی و اداری دارند از عرصهٔ تصمیم‌سازی در رأس ساختار قدرت فاصله داشته و بیشتر بایستی تابع برنامه‌ها و تصمیمات و نیروی جنگندگی عناصر پرتوان قبیله‌ای باشند، به همین جهت درگیری‌های پس از مرگ نادرشاه نیز از این قاعده گسستی نداشتند و شهرها هرچند به جهاتی تأثیر به‌سزایی در بازسازی قدرت مدعیان داشتند، اما عملاً در جایگاه تصمیم‌گیری صاحب موقعیت نبودند (هدایتی، ص ۵).

به جز کانون‌های کوچک و محلی که حوزهٔ نیمه‌مستقلی برای خود تدارک دیده بودند، عمده عناصر رقیب را می‌توان این چنین برشمرد: محمدحسن خان قاجار در شمال کشور که دیرزمانی برای گسترش قدرت قاجارها در تکاپو بود (لسان‌الملک، ۱/ ص ۱۷-۱۸)، و آزادخان افغان در حالی که با فتحعلی‌خان افشار هم‌پیمان شده بود در مناطق شمال غرب کشور با مرکزیت ارومیه و تبریز در حال فعالیت بودند. حامیان آن‌ها بیشتر نظامیان افغان و عناصر ایلی افشار بودند. علیمردان خان بختیاری و ابوالفتح خان با حمایت جنگجویان بختیاری مرکز فعالیت خود را در اصفهان و حواشی آن تا شیراز قرار دادند (گلستانه، ص ۱۴۴). کریم‌خان زند نیز با اتکا بر طوایف لر بیشتر متمایل به مناطق غربی و به‌خصوص علاقه‌مند به تسلط بر همدان بود. خراسان نیز عملاً درحوزهٔ فعالیت بازماندگان نادر قرار داشت. بنابراین بررسی و مطالعهٔ شکلی منازعات این دوره نشان می‌دهد که هرکدام از رقبا در وهلهٔ اول می‌کوشیدند تا نزدیکترین و مهمترین شهر به محل فعالیت خود را به عنوان یک پایگاه مورد استفاده قرار دهند. سپس به اصلی‌ترین مرکز استقرار رقیب هجوم ببرند. در این کشاکش‌ها برخی شهرها که در نگاه مهاجمان حائز شرایط مناسبی بودند طمع آن‌ها را بیشتر تحریک می‌کرد. اما نکته مهم این‌که چرا مناطق شهری به این شدت در معرض توجه و تمرکز منازعان قرار داشتند؟ و

آیا نقش شهرها در هنگامه این درگیری‌ها کنشگری بود و یا در معرض تعامل ناخواسته با آنها قرار می‌گرفتند؟

در بررسی ساختار جدال‌های روزگار ذکر شده می‌توان به این باور رسید که مناطق شهری مهم از دو جنبه کوتاه‌مدت و بلندمدت برای کنشگران ارزشمند بودند. بخش نخست این اهمیت کارسازی کوتاه‌مدت شهر برای دستیابی زود هنگام مهاجمان به اهدافشان بود. این موضوع زمانی از ارزش فزاینده‌تری برخوردار است که در بایم توانمندی گروه‌های رقیب در مقایسه با یکدیگر تفاوت بارزی نداشت و همه آنها از نوعی برابری نظامی برخوردار بودند (غفاری کاشانی، ص ۵۵). به همین دلیل پیدا کردن و به دست آوردن یک موقعیت خاص در یک شهر و یا منطقه می‌توانست دگرگونی اساسی در سطوح تعادلی منازعات ایجاد نماید. کما این که حمایتی که در ناحیه خشت از کریم‌خان شد و تمایلاتی که در پیامد آن در شیراز نسبت به خان زند شکل گرفت تا حد زیادی چرخش رویدادها را به نفع زندیه و به ضرر رقبا دگرگون کرد. در بررسی و مطالعه فرایند رفتاری مهاجمان، هم‌زمان با ورود به مناطق شهری، آنچه که بیش از سایر رفتارها مشهود بود و اولویت آنها را نشان می‌داد، تأمین و تدارک نیازهای مالی و اقتصادی بود. قطعاً شهرها مراکز ثقل اقتصادی به حساب می‌آمدند و به‌رغم این که در درگیری‌های پیشین بخشی از موجودی آنها پراکنده شده بود هنوز هم به زعم مهاجمان، بهترین مکان برای دستیابی به پول نقد و در پی آن ملزومات و تدارکات غیرنقدی محسوب می‌شدند. قطعاً نه عناصر ایلیاتی و نه ساکنان روستایی هیچ‌یک نمی‌توانستند به‌طور کامل حرص و طمع جنگجویان را اقناع نمایند. به همین لحاظ اولین خواسته مهاجمان پس از ورود به شهر مطالبه مالیات از گروه‌های مختلف شهری بود. این مطالبات در مرحله اول با مذاکره و گفتگو طلب می‌شد و در صورت عدم تأمین به‌موقع، زبان زور و خشونت به میان می‌آمد. از روند رویدادها برمی‌آید که در بیشتر مواقع مصادره و غارت اندوخته‌های شهری بیش از مطالبات منظم و غیر خصمانه در دستور کار قرار داشت. آن گونه که مالکم در خصوص نگاه و عملکرد محمدحسن خان در شهر اصفهان آورده است، به‌خوبی این رفتار را نشان می‌دهد: «... در مبادی حال به حلم و مدارا و تواضع و فروتنی یگانه بود اما چون بر حریفان غالب شد و مابین او و سلطنت قرب پیدا شد حرص و بخل بر مزاجش غلبه کرد... روی مساعدت (از مردم) برتافت و تحمیلات شاقه بر ایشان کرد و لشکریانش بدون سیاست و عقوبت اقسام تطاول و دست‌اندازی بر مردم نمودند (مالکم، ص ۵۲۳). عامل

مهم دیگری که مهاجمان را به سوی شهرها هدایت می‌نمود و می‌توانست برای آنها منافع زود هنگام را در پی داشته باشد وجود مجموعه‌ای از دیوارها، قلعه‌ها و خندق‌ها بود. دسترسی و در اختیار گرفتن شهرهایی که از این سازه‌ها بهره می‌بردند به یقین می‌توانست برگ برنده‌ای در اختیار آنان باشد. در فقدان آتشبارهای جدی قلعه کوبی و ناتوانی و یا عدم امکان استفاده از آن، دیوارها و خندق‌ها نقش به‌سزایی در پیروزی‌ها ایفا می‌کردند. دیوارهای شیراز در برابر محمدحسن خان قاجار نقش نجات‌بخشی برای خان زند ایفا کرد. قلعه ارومیه مدت‌ها کریم‌خان را پشت دیوارهای خود متوقف کرد و قلعه کرمانشاه مدت‌ها در برابر رقبای سر تسلیم فرود نیاورد. بنابراین وجود این مراکز دفاعی نه تنها به صورت عینی تأمین‌کننده مقاصد کوتاه‌مدت رقبا بود، بلکه به لحاظ روحی نیز می‌توانست برای جنگجویان امیدبخش بوده و آنها را به ادامه کارزار دلگرم سازد. در کنار دو عاملی که تحت عنوان منافع آنی مطرح گردید، چشم‌اندازهای مفید و مؤثر طولانی‌تری نیز در مناطق شهری وجود داشت که طمع مهاجمان را برمی‌انگیخت. شاید یکی از عمده‌ترین این منافع کسب مشروعیت سیاسی بوده باشد. به لحاظ این‌که صدور حاکمیت سیاسی به‌رغم تسلط عمومی گروه‌های ایلی، معمولاً از مناطق شهری صورت می‌گرفت و این روند در گذر زمان شکل پذیرفته شده‌ای بود که هم گروه‌های رقیب و هم عناصر بی‌طرف به آن وقوف داشتند و در نهایت توجهات را به مناطق شهری به خصوص مراکز حکومتی پیشین بیشتر می‌ساخت. شاید یکی از عواملی که جدای از سایر مزایا اصفهان را به محل تقابل بیش از حد رقبا مبدل نمود همین خصیصه بوده باشد. ناتوانی عناصر جنگجوی ایلیاتی در عرصه امور دیوانی یکی از نقاط ضعف اساسی رقبا در این دوره بود. آنچه که حداقل در بلندمدت می‌توانست یکی از عوامل اصلی بقای مدعیان تلقی شود اتکا بر عناصر دیوانی لایق و کارآمد برای امور اجرایی و رتق و فتق مسائل مالی بود. به لحاظ این‌که محل استقرار این دیوانسالاران در مناطق شهری بود و نظام‌های قبلی نیز با اتکا بر همین عناصر چرخه اجرایی کشور را سامان می‌بخشیدند لاجرم گروه‌های جدیدی نیز که سودای دستیابی به قدرت سیاسی داشتند از این نقیصه به دور نبودند و در صفوف نظامیان خود چندان نمی‌توانستند امید به یافتن کارکنان و برنامه‌ریزان و مجریان دیوانی داشته باشند. به دلیل آن‌که در مراکز شهری بزرگ به خصوص شهرهایی که از پیشینه پایتختی برخوردار بودند طبقات و گروه‌های صاحب دانش و آگاه به مسائل دیوانی حضور چشمگیری داشتند

دراختیارداشتن این شهرها از این لحاظ می‌توانست گام مؤثر و مفیدی در حرکت روبه-جلوی رقبا تلقی شود. حضور برخی از چهره‌های اداری دوره‌های قبلی در نزد برخی از مدعیان نیز در همین راستا قابل تحلیل است. افرادی مانند میرزا محمدجعفر حسینی، میرزا محمدحسین فراهانی و میرزا عقیل اصفهانی که در خدمت کریم‌خان امور اداری را سامان می‌بخشیدند از آن جمله محسوب می‌شدند (نامی، ص ۱۱۶ و دنبلی، ص ۱۳۲).

ج- بازتاب کشاکش‌های نظامی بر شالوده‌های شهری:

بررسی و ارزیابی این پرسش که آیا شهرها در هنگامه درگیری‌ها به‌صورت یک کنشگر عمل کردند و یا این که در معرض یک تعامل ناخواسته قرار گرفتند و این که پیامد این کشاکش‌ها برای مناطق شهری چه بود در خلال توصیف موقعیت درونی تعدادی از این شهرها که در معرض یورش مکرر نیروهای مهاجم قرار داشتند، قابل حصول است. در بازبینی تحولات بیشتر شهرهایی که درگیر این شرایط سیاسی و نظامی بودند کمتر می‌توان شاهد پایداری‌های جدی عناصر و ساکنان داخلی شهر در برابر یورش‌های متعدد بیرونی بود. اگر به مواردی در این خصوص بتوان دست یافت بیشتر مربوط به مناطقی است که بخشی از ساکنان شهر الزاماً به حمایت از یکی از مدعیان در اقدامات دفاعی مشارکت می‌کردند اما به طور عمده، در ورود و خروج مدعیان به درون فضاهای شهری ساکنان از هرگونه تصمیم‌سازی و یا عملگرایی مستقیم به دور بودند و از روی الزام و بعضاً با تمایلات محدود به تعامل با تازه‌واردین می‌پرداختند. به نظر می‌رسد در پدیداری این شرایط علل و عوامل متعددی دخالت داشتند. شاید از مهمترین این علل به محدودیت اقتدار نظامی و عدم انتظام و انسجام درونی شهرها بتوان اشاره نمود. نیروهای باقی‌مانده در درون شهرها بیش از آن که جنگجو و شجاع باشند بیشتر عناصر دیوانی، تجاری، صنعتگران محلی و یا طبقات بی‌بضاعت حاشیه‌ای بودند (پیگو لوسکایا، ص ۳۷۵). آن‌ها در عرصه نظامی‌گری از توان و تجربه کافی بهره نداشتند. در عین حال عدم مدیریت واحد برای ایجاد انسجام بین گروه‌ها و افراد موجود در شهر نیز نقش به‌سزایی در عدم کامیابی‌ها و یا فقدان شکل‌گیری یک قدرت دفاعی در برابر مهاجمین داشت. عامل مؤثر دیگری که به موازات نکته‌ای که گفته شد در تزلزل ساختار دفاعی شهرها تأثیر داشت، ویژگی‌های مهاجمین بود. بیشتر کسانی که در کنار هرکدام از مدعیان قدرت‌طلب تجمع کرده بودند افرادی جنگجو و آموزش دیده و با تجربه به

حساب می‌آمدند که تحت هدایت فرماندهی نسبتاً مقتدر قرار داشتند. علاوه بر این در پراکندگی و پریشانی سپاهیان نادر پس از مرگ وی، تجهیزات و ادوات نظامی که در طی سالیان متمادی فراهم شده بود در میان مدعیان به تاراج رفت و هر کدام از گروه‌های فعال بخشی از این ابزار و آلات نظامی وقت را در اختیار داشتند. آنچه که در این زمینه مکمل چنین شرایطی گردید، در مواردی تعداد زیاد مهاجمان بود که قدرت هرگونه مقاومت و دفاع را از مناطق شهری سلب می‌کرد. آمار و اعدادی که در منابع ذکر شده است هرچند مبتنی بر تقریب و حدود است با این حال نشانگر توانمندی مهیب آن‌ها برای یورش به مناطق شهری بود. به عنوان نمونه می‌توان به تعداد افراد جنگجوی آزادخان اشاره داشت که آن‌ها را بیش از شصت هزار نفر برآورد کرده‌اند (غفاری کاشانی، ص ۸۵). سایر مدعیان نیز کمتر از این ارقام مردان جنگنده در اختیار نداشتند (مالکم، ص ۵۲۴). جایگاه و موقعیت منفک و مستقل شهرها از جمله دیگر عوامل بود. فاصله نسبتاً طولانی شهرهای درگیر و عدم تفکر همگرا به گونه‌ای بود که تقریباً هیچ موردی از وجود اندیشه‌ها و یا برنامه‌های مدون برای مقابله با مهاجمین در بین کانون‌های شهری گزارش نشده است و می‌توان گفت در این ایام شهرها و حتی روستاها به جزایر مستقل مبدل شده بودند که می‌بایست به تنهایی در برابر مشکلات قرار بگیرند یا به قول نیبور: «در این کشور ارباب هر دهی میل دارد مستقل باشد و همسایه قوی همسایه ضعیف را تحت فشار قرار دهد» (ص ۵۴). از این نکته نیز نباید غفلت کرد که در دوره‌های پیش از ورود به زمان مورد بحث بیشتر شهرهای مهم از رفتارها و مصادره‌های نادر و بحران‌های استیلای افغان‌ها صدمات و آسیب‌های جدی را به خود دیده بودند و از جهات مختلف انرژی و توان مناسب برای تحمل درگیری‌های جدید را نداشتند. بنابراین مجموع شرایط ذکر شده به گونه‌ای بود که بایستی با اشاره به سؤال پیش‌گفته به این نکته اذعان کرد که نقش شهرها در این چالش‌ها بیشتر منفعل و تابعیت‌پذیری بود و امکان مداخله مثبت برای آن‌ها منتفی می‌نمود. اما براینده این تقابلهای که بیشتر در مناطق شهری به وقوع می‌پیوست و در مواردی با محاصره طولانی مدت برای تصرف شهرها همراه می‌شد، چشم‌انداز تیره‌ای را برای ساکنان شهری رقم می‌زد. آنچه که بیش از سایر موارد محسوس بود، تکرار جابجایی برخی شهرها به دست رقبای چندگانه بود. این جابجایی زمانی وضعیت بحرانی خود را بیشتر آشکار می‌ساخت که دریا بیم مدعیان دوگانه نبودند و تعدد آن‌ها از یک‌سو و تمرکز تمامی آن‌ها بر تعدادی از

شهرهای عمده از طرف دیگر می‌توانست عمق فاجعه را برای شهرهای موردنظر رقم بزند. شاید بیش از سایر مناطق، شهر اصفهان به لحاظ موقعیت جغرافیایی و هم‌چنین نقش تاریخ‌ساز خود در معرض دست‌به‌دست شدن قرار گرفت. تسلط بر این شهر از جهاتی چند برای همه مهم بود. جنبه پایتختی آن در دوره صفویه و احتمالاً وجه مشروعیت بخشی که می‌توانست ایفا نماید، مرکزیت جغرافیایی به لحاظ محوریت و تسلط نسبی به سایر مناطق پیرامونی، وجود سازه‌های دفاعی و ساختمان‌های حکومتی و اداری که از دستبرد حوادث پیشین به دور مانده بودند، موجودی اقتصادی و داشته‌های مادی که به رغم مصادره‌های قبلی هنوز هم می‌توانست سواران جنگجوی ایلیاتی را کفایت کند در کنار تولید محصولات متعدد کشاورزی در درون و حاشیه شهر اصفهان از جمله مزایای عمده‌ای بودند که چشم طمع همه مدعیان را به خود معطوف نمود. به همین دلایل هم بود که اتحاد سه‌گانه کریم‌خان زند، علیمردان خان و ابوالفتح‌خان با واگذاری تاج و تخت به اسماعیل سوم در همین شهر شکل گرفت (گلستانه، ص ۱۷۲). در پی شکسته شدن این اتحاد، سه مدعی پرتوان یعنی محمدحسن خان قاجار، آزادخان افغان و کریم‌خان زند تلاش خود را برای تسلط و حفظ این شهر آغاز کردند و تکاپوی مکرر این سه رقیب باعث شد تا باقیمانده داشته‌های این شهر نیز به انحاء مختلف گردآوری و مصادره شود و شرایط به‌گونه‌ای پیش رفت که در دومین مرحله تسلط محمدحسن خان قحطی و بیماری به‌شدت در آنجا شیوع یافت. (غفاری کاشانی، صص ۷۸-۸۰)

علاوه بر اصفهان شیراز نیز از دستبرد این شرایط به دور نماند. توجه علیمردان خان به این شهر و تلاشی که برای تأمین و تدارک نظامیان خود انجام داد وضعیت ساکنان شیراز را نیز بغرنج کرد. هرچند به نظر می‌رسید موقعیت این شهر در مقایسه با اصفهان تا پیش از این اندکی مطلوبتر بود با اقدام این مدعی عملاً شیراز نیز به دایره رقابت مدعیان وارد شد. پس از آن فعالیت‌های نظامی کریم‌خان برای احیای خود در این شهر و تعقیب او توسط آزادخان و سقوط به دست این مدعی افغانی که همراه با مصادره ساکنان بود صدمات بیشتری را بر شهر وارد ساخت. در پی آن دو نوبت محاصره سخت توسط محمدحسن خان قاجار همراه با تاراج محصولات پیرامونی شهر که منبع تغذیه ساکنان بود، عملاً دامنه بحران‌های شهری شیراز را افزود. شهرهایی مانند قزوین، قم و کاشان که از مسیرهای مهم دسترسی به اصفهان و شیراز محسوب می‌شدند به تبع آن‌ها در نوبت‌های متعدد در معرض سقوط و در نتیجه مصادره و تخریب قرار گرفتند.

در کنار مناطق نامبرده صدمات شهرهایی مانند کرمانشاه، همدان و برخی از شهرهای شمالی که مسیر عبور و مرور نیروهای متخاصم بودند نیز قابل توجه بود. پس به ناچار این شهرها متناسب با نیاز مهاجمین مجبور به تأمین خواسته‌های آنان بودند. اما ثمره کلی این رویارویی‌های متعدد و جابجایی‌های مکرر شهرها به افول واقعی کانون‌های شهری انجامید، به گونه‌ای که می‌توان عمده صدماتی که به مناطق شهری وارد شد و این سقوط و زوال را در پی داشت در موارد زیر مورد اشاره قرار داد:

تخریب سازه‌های شهری یکی از بارزترین جلوه‌های این ایام بحرانی است. این سازه‌ها شامل دیوارها و قلعه‌های دفاعی و هم‌چنین ساختمان‌های محل استقرار نهادهای حکومتی و شهری بود (فسایی شیرازی، ۱/ ص ۵۸۹ و کلاتر، ص ۴۵). این صدمات در شهرهای مهم که بیشتر مورد توجه قرار داشتند و به نوعی دست‌به‌دست شدن آن‌ها تکرار می‌شد شکل ملموس‌تری داشت.

صدمات انسانی از دیگر پیامدهای این چالش‌ها بود. کاهش شدید جمعیت شهری به دلایل کشتارهای مکرر، قحطی و بیماری و مهاجرت از جمله مسائلی بود که تمامی شهرهای بزرگ در این دوره با آن مواجه بودند. پیامدهای انسانی و اقتصادی وارد شده بر بیشتر شهرها به گونه‌ای شدید بود که مدت‌ها پس از آن یعنی در اوایل دوره قاجار عواقب آن توسط سیاحان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت (اولیویه، صص ۴۹ و ۱۰۶). به لحاظ عدم امنیت جانی و مالی مناطق عمده شهری، لاجرم بسیاری از افراد که جان سالم از متن درگیری‌ها به درمی‌بردند ترجیح می‌دادند یا به مناطق کوچک‌تر و گمنام عزیمت نمایند و یا این‌که کلاً از کشور خارج شوند. آن‌چه که در این میان بیشتر حائز اهمیت بود خروج عناصر صاحب سرمایه، تجار و یا تولیدکنندگان بودند که دوام و بقای اقتصاد شهرها به وجود آن‌ها بستگی داشت. خروج بسیاری از آرامنه که عناصر اقتصادی مهمی محسوب می‌شدند از اصفهان و شیراز در این ایام به‌خوبی مشهود بود (فوران، ص ۱۳۹). یکی از گزارشات هم‌زمان درخصوص اصفهان آورده است: «... در ماه اکتبر ۱۷۵۳ چنان اخبار بدی از جلفا و اصفهان رسید... افرادی از لرستان و افغان‌ها به زور وارد شهر شدند... بی‌درنگ خراج سنگینی بر شهر اصفهان و جلفا بستند که به ۶۰ هزار تومان بالغ می‌شد و سپس بسیاری از افراد را به چوب بستند و عمده زیادی را به قتل رسانیدند... بدین ترتیب کشور ایران به‌ویژه اصفهان و جلفا در زمان حال در چنان وضع آشفته‌ای هستند که همه عیسویان رو به فرار نهاده‌اند» (گزارش کارملیت‌ها، ص ۹۹).

افول نظامات اقتصادی شهرها از دیگر پیامدهای جدی درگیری‌ها بود. از بین رفتن امنیت داخلی شهرها از یک‌سو امکان فعالیت صنوف تولیدکننده را مختل ساخته بود و از سوی دیگر چشمداشت مکرر تازه‌واردین به داشته‌ها و ذخایر مالی این گروه‌ها شرایط دشواری را بر آن‌ها تحمیل نمود. اجرای الگوی یکنواخت و تکراری دریافت مالیات‌های مکرر از طبقات مختلف ساکن در شهر توسط مدعیان، دامنه بحران‌های شهری را به شدت تشدید کرد (پری، مجموعه کمریج، ص ۳۰۳). اگر ساختار گردآوری مالیات در شرایط عادی یک یا دو بار در سال بود اکنون به نیاز و شرایط مهاجمین بستگی داشت. هم‌چنین میزان و معیار متناسب و دقیقی نیز بر آن متصور نبود. بنابراین اندک منابع موجودی که گزارشگر حوادث آن ایام هستند به خوبی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به این دریافت‌های اجحاف‌آمیز اشاره دارند. حتی شهری مثل اصفهان از مصادره وابستگان کریم‌خان در امان نبود. آن‌گونه که در مجمل‌التواریخ آمده است: «زکی‌خان در ورود به دارالسلطنه اصفهان بنای ظلم گذاشته از متوطنین آن‌جا در عرض سه روز شصت هزار تومان عراقی به ضرب چوب گرفت (همان، ص ۳۳۰). بنابراین تداوم این شرایط باعث شد تا پدیداری کانون‌های مستقل صنفی و گروهی که از نمادهای بارز اقتصاد شهری محسوب می‌شد تحت‌تأثیر این بحران‌ها عملاً منتفی شوند و به بیان دیگر نظامات صنفی ابتدایی که ممکن بود در قالب‌های مختلف تولیدی روند صعودی را داشته باشند به یک گسیختگی جدی وارد شدند و تا مدت‌ها قدرت ترمیمی خود را از دست دادند. علاوه بر این تداوم این شرایط بحرانی گسست جدی را در مناسبات اقتصادی شهر و روستا که از عناصر تداوم‌بخش حیات اقتصادی جامعه بود پدید آورد. به لحاظ مصادره روستاها مازاد تولید آن‌ها که در شهرها قالب تجاری یافته و در داد و ستدهای عمده وارد می‌شد عملاً مسدود گردید کما این‌که ناامنی راه‌های تجاری نیز این رویه را تشدید نموده و تجار بزرگ و کوچک را خانه‌نشین کرد (پری، ص ۳۲۴). تخریب خانه‌ها و مزارع پیرامونی شهرها و مصادره محصولات اطراف شهر در هنگام شکل‌گیری محاصره از دیگر مواردی بود که صدمات خود را در اقتصاد شهری این دوره آشکار و عیان نمود. اشاره نویسنده مجمل‌التواریخ به عملکرد کریم‌خان در سنندج نمونه خوبی از این بی‌مبالاتی در برخورد با شهرها است: «...کریم‌خان به همان عداوت به تخریب کردستان کمر همت بسته... بنای بی‌اعتدالی گذاشته و چون تسلط تامی بر لشکر نداشت و ابتدای دولت او بود بنابر خاطر داشت گذاشته لشکریان هر بی‌اعتدالی که می‌کردند

متعرض نمی‌شد در چند روزه ایام توقف شهر سنندج و محالات نزدیک را خرابی بسیار رسید» (همان، ص ۱۷۹ و غفاری کاشانی، ص ۸۷).

آنچه که به اختصار به عنوان بخشی از تحرکات بحران‌زای این دوران بر فضاهای شهری گفته شد به خوبی نشان می‌دهد که شهرها به دلایل متعددی که گفته شد برای مدعیان حائز اهمیت بودند و لاجرم تمرکز این عناصر به شهرها معطوف شد ثمره این تمرکز ایجاد توقف در روند رو به رشد مناطق شهری و ایجاد شرایطی بود که شاخصه‌های عمده نظام شهرنشینی روند معکوسی را در این ایام تجربه کرد. این در حالی بود که با استقرار قطعی کریم‌خان و با فعالیت‌های او این شاخصه‌ها در برخی مناطق روند بهبودپذیری را از خود نشان دادند.

شالوده‌های شهری در پیوند با رویکردهای حکومتی کریم‌خان زند

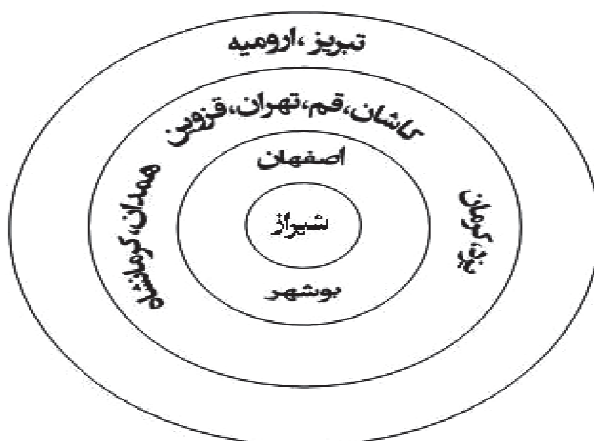
کریم‌خان به عنوان یکی از مدعیان جدی در عرصه کشاکش‌های بعد از مرگ نادر توانست با عبور از فرازوفرودهای متعدد نظامی در یک دوره نسبتاً طولانی سایر رقبا را از عرصه رویارویی خارج کند و دوره دیگری از ثبات و آرامش را به کشور بازگرداند. هرچند خان زند همگام با سایر مدعیان در دوره تکاپوی قدرت‌طلبی سهم به‌سزایی در افزایش بحران‌های داخلی داشت و در مقاطع مختلفی به منظور تأمین نیازهای مادی و ملزومات سپاهیانش ذخایر شهری را در اختیار گرفته و یا مودیان متعدد مالیاتی بر سر شهرها اعزام می‌کرد اما در پی پایان یافتن این رقابت‌ها دوره جدیدی آغاز شد که رویکردهای ترمیمی و سازنده کریم‌خان را به نمایش گذاشت. رفتار خان زند نشان داد که به‌رغم بنیاد قبیله‌ای و تربیت نظامی تا حد زیادی در عرصه حکومتی صاحب سبک و سلیقه است. تصمیمات و عملکرد او تا حدی نشانگر وقوف او به اصول حکومتی بود. در این میان سیاست خاص وی در نگاه به شهرها و تلاش‌هایی که در احیای سازه‌ها و رونق زندگی شهری از خود بروز داد، نشانگر آن بود که در چارچوب قدرت سیاسی خان زند، مراکز شهری حائز موقعیت خاص هستند و بدون حفظ و ارتقا آن‌ها تداوم حکومت امکان‌پذیر نیست. اتکا او در عرصه دیوانی به نیروهای سنتی دیوانسالار و شهرنشین جلوه دیگری از دریافت منطقی وی از شرایط بود. بازشناسی عناصر نظامی کریم‌خان به خوبی نشان می‌دهد که مدیریت نظامی هم‌چنان با سران عالی‌رتبه قبیله‌ای زند است و اتکا اصلی خان زند در عرصه نظامی‌گری در زمان استقرار قدرت هم‌چنان با خویشاوندان

و نزدیکان ایلپاتی است. اما در عرصه مدیریت اداری و مالی اتکا او بر دیوانسالاران شهری و سنتی است و این روند عدم تخطی او را از نظام‌های پیشین ایران نشان می‌دهد. در حال در بررسی جنبه‌های کارکردی خان زند در خصوص شهر دو مسئله عمده به چشم می‌خورد. اول اینکه شهرهای ایران در نظام‌های فکری- اجرایی کریم‌خان زند چه جایگاهی داشتند؟ و دوم بررسی چرایی و چگونگی پایتخت‌گزینی خان زند است.

الف- شریان‌های شهری در الگوی حکومتی کریم‌خان

آن‌گونه که اشاره شد کریم‌خان نسبت به جایگاه و اهمیت شهر در ایجاد تمرکز سیاسی و اقتصادی از اطلاع کافی برخوردار بود اما نگرش به روند برخوردها و رفتارهای او نشان می‌دهد که مراکز شهری آن زمان در نزد خان زند مبتنی بر یک الگو مورد توجه قرار داشتند. به بیان دیگر در الگوی حکومتی متمرکز کریم‌خان شهرها در پیوند با مرکز قدرت از جایگاه‌های متفاوت و متمایزی برخوردار بودند. هرچند ارائه یک قالب دقیق و منظم برای میزان اعتبار این کانون‌ها در نظم حکومتی کریم‌خان کار دشواری است اما نوع توجه و اعتنای کریم‌خان نشان می‌دهد که این تمایزات قابل رصد کردن است. نوع چینش این مراکز مهم شهری با مرکز قدرت ظاهراً مبتنی بر اهمیت آن شهر در پیوند با مرکز حکومت و در مرحله بعد موقعیت سیاسی، نظامی و اقتصادی آن بوده است (رج. ک. به نقشه ضمیمه).

در این نظم توصیفی یک الگوی کلیدی به چشم می‌خورد که بیشترین تمرکز کریم‌خان نیز بر حفظ و احیای این مناطق بوده است. محور اصلی این کلید شیراز بود که خان زند در آبادانی آن بیش از سایر نقاط کوشید. (غفاری کاشانی، ذیل تاریخ نگارستان، ص ۴۳۰) سپس یک ضلع آن به سوی اصفهان و سوی دیگر آن به بوشهر متصل می‌شد. مابقی شهرهای مطرح بر اساس موقعیت، جنبه پیرامونی داشتند. شاید بتوان این نظم تقریبی را در مدل زیر به تصویر کشید.



در این نمودار، شیراز از هر جهت مورد توجهات عدیده کریم‌خان قرار داشت که در قسمت بعدی بررسی خواهد شد. بلافاصله در نزدیک‌ترین پیوند با شیراز، اصفهان و بوشهر قرار داشتند. موقعیت سیاسی و اقتصادی اصفهان سبب شد تا کریم‌خان در جهت حفظ و احیای این شهر گام‌هایی را بردارد و حتی بخش‌هایی از جمعیت از دست رفته آن را بازگرداند. بوشهر نیز به دلیل آن که بندر مهم تجاری او محسوب می‌شد در نزد خان زند حائز اهمیت بود. با توجه به این که بندر عباس از مناطق برکشیده دوره صفویه محسوب می‌شد و در عین حال از شیراز نیز فاصله قابل توجهی داشت، نمی‌توانست به عنوان بندر کلیدی جذابیت زیادی برای خان زند داشته باشد. علاوه بر این عزیمت تجارت خانه‌های اروپایی از این بندر نیز بر بی‌رونقی آن افزوده بود (وئوقی، ص ۳۴۰). بنابراین، احیا و ترقی بندر بوشهر در دستور کار کریم‌خان قرار گرفت. تلاش‌های نظامی بی‌وقفه او برای استقرار نظم و امنیت در بوشهر و کشاندن پای نمایندگان اروپایی به آن-جا بر مبنای همین قاعده بود (وادالا، ص ۶۸). البته رونق گرفتن بندر بصره و حضور فعال نمایندگی‌های اروپایی در آن بندر نیز خان زند را برای فعال‌سازی تجاری بوشهر بیشتر تحریک کرد.

در حاشیه این دو منطقه ذکر شده چرخه‌ای از شهرهای مهم به چشم می‌خوردند که رفتار عمومی کریم‌خان نشان می‌دهد که نسبت به سرنوشت آن‌ها بی‌تفاوت نبوده است و در نظام‌های فکری-اجرایی او بایستی آن‌ها از تابعیت مستقیم شیراز برخوردار باشند. به نظر می‌رسد کریم‌خان هرگونه بی‌نظمی و خودسری در این شهرها را با قاطعیت پاسخ می‌گفت. اعزام مکرر سپاهیان زند به کرمان و یزد تا زمان قطعی شدن

تابعیت این شهرها از شیراز، بخشی از این نگرش بود. ایجاد تعدادی از سازه‌های عمرانی در تهران و توجه به بازسازی کاشان پس از زلزله مهیب آن، نشانگر اولویت‌های خان زند بود. علاوه بر این، شهرهایی مثل همدان و کرمانشاه به لحاظ این‌که دروازه‌های غربی کشور تلقی می‌شدند و احتمالاً در مسائل ارتباطی با عثمانی‌ها حائز اهمیت بودند، در نگاه کریم‌خان از اهمیت خاصی برخوردار بودند. شهرهایی مانند تبریز و ارومیه و یا شهرهای خوزستان در پوسته پیرامونی نظم کریم‌خانی جای داشتند. هرچند تحرکات نظامی برای تصرف آن‌ها صورت داد، در گام‌های بعدی تمرکز لازم را بر این شهرها نداشت.

ب- پایتخت‌گزینی کریم‌خان زند

در خصوص چرایی انتخاب شیراز به عنوان پایتخت توسط کریم‌خان زند منابع موجود اطلاعات دقیقی ارائه نمی‌دهند. علاوه بر این زمان دقیق اتخاذ این تصمیم نیز نامشخص است. با این حال در گلشن مراد به صورت گذرا به زمان تقریبی تعیین شیراز اشاره شده است. ذیل وقایع سال ۱۱۷۸ ق در هنگام بازگشت کریم‌خان از سفر جنگی علیه بنی کعب آمده است: «رای عالم‌آرای آن برگزیده ایزد دانا و فکر صواب‌نمای آن تأیید یافته حیّ توانا چنان اقتضا نمود که پس از حصول این همه مدعا مملکت فارس را... مرکز دولت ابد بنیان سازد» (همان، ص ۲۶۰).

گیتی‌گشا دیگر منبع مهم این دوره نیز ذیل وقایع ۱۱۷۹ ق، ضمن توصیف چگونگی آغاز بازسازی شیراز توسط کریم‌خان تنها به صورت اشاره این انتخاب را یادآور شده است: «... چون رای ارجمند و خاطر مشکل پسند... الکای فارس را به جهت مستقر دولت برگزید و اختیار فرمود...» (نامی اصفهانی، ص ۱۵۳) با این توصیفات نمی‌توان زمان دقیقی را برای تصمیم خان زند مشخص نمود. اما در خصوص چرایی این انتخاب نیز ابهام وجود دارد و نقل اندک منابع موجود روشنگر دلایل تصمیم‌گیری کریم‌خان نیست. رستم‌التواریخ پس از توصیف بازگشت کریم‌خان از سفر طولانی مدت آذربایجان می‌نویسد: «... پس از نزول اجلال به طهران و قم و کاشان و از آن جا به دارالسلطنه اصفهان نمود و مدتی در آن شهر بهشت مانند توقف نمود و مصلحت کار خود را چنان دانست که شهر شیراز پر نعمت و ناز را مقر و پایتخت قرار دهد» (آصف، ص ۳۳۶). منابع دیگر این عصر نیز ورود جدی به این موضوع نداشته‌اند و با توصیفی حماسی - تاریخی سعی

کرده‌اند از آن عبور کنند کما این که در گلشن مراد می‌نویسد: «مملکت فارس را که تختگاه سلیمانی و انتخاب کرده سلاطین سلف از پیشدادی و کیانی است، مرکز دولت ابد بنیان ساخت» (غفاری کاشانی، ص ۲۶۰). با این توصیف برای یافتن دلایل این انتخاب تنها می‌توان براساس قراین و شواهد به تحلیل پرداخت.

شاید مهمترین استدلالی که برای این انتخاب بتوان برشمرد تأکید بر تلاش کریم‌خان به منظور رهایی از چارچوب نظم پیشین بود. ایجاد هویتی مستقل از سلسله‌های قبلی و آشنا کردن جامعه با شکل‌گیری یک بنیاد جدید سیاسی تا حد زیادی می‌تواند در سامان بخشی یک پایتخت جدید تجلی یابد. با توجه به این که اصفهان دیرزمانی مستقرگاه درخشانی برای شاهان صفوی بود و در هنگامه بحران‌های جانشینی پس از سقوط آن‌ها چشم‌انداز اعاده قدرت صفویه از جامعه رخت برنسته بود، بخش عمده‌ای از نگاه‌ها بر اصفهان متمرکز بود و هرآن کس که در این شهر پایه‌گذار نظم سیاسی جدیدی می‌شد قطعاً بایستی سایه سنگین چارچوب‌های دوره صفویه را بر شانه‌های خود تحمل کند. این مشروعیت به‌رغم گذشت زمان هنوز به اندازه‌ای ریشه‌دار بود که خود کریم‌خان نیز آخرین بازمانده آن‌ها یعنی اسماعیل سوم را رها نکرده بود (هدایت، ص ۹/۱۷). بنابراین استقرار کریم‌خان در اصفهان این احتمال را در پی داشت که هویت مستقل سیاسی خان زند دچار خدشه جدی شود. در پیوند با همین نگرش حضور بخش قابل‌توجهی از بازماندگان اشرافیت سیاسی و دیوانسالاران و حتی عناصر مذهبی قدرتمند در اصفهان می‌توانست روند تصمیمات استقلال‌جویانه کریم‌خان را با موانع جدی روبرو سازد. گواهی که خان زند به وجود برخی از این گروه‌های اشرافی و دیوانسالاران نیازمند بود اما نمی‌توانست به طور کامل خود را در چارچوب انتظامات آن‌ها قرار دهد. به نظر می‌رسد در رویکردهای مذهبی این مسئله بروز و ظهور جدی‌تری داشت هرچند کریم‌خان فرد متدین و علاقمند به علمای مذهبی معرفی شده است، با توجه به بخشی از سیاست‌های اجتماعی او که در تضاد کامل با رویکردهای مذهبی بود نشان داد که با وجود استقرار روحانیت ریشه‌دار و سنتی در اصفهان نمی‌تواند برنامه‌های اجتماعی خود را اجرایی نماید. شاید داستانی که نویسنده رستم‌التواریخ از نحوه مذاکرات خان زند با یکی از علمای اصفهان بیان می‌کند با واقعیات انطباق جدی نداشته باشد اما می‌تواند روشن‌گر تفاوت دو نگرش به برخی از مقوله‌های دینی باشد (آصف، ص ۳۳۰). چنین تحلیلی ناقص این نکته نیست که در شیراز نیز بخشی از علمای مذهبی مستقر بودند اما روند

رویدادهای حضور و استقرار کریم‌خان در شیراز نشان داد که خان زند در این زمینه با مشکل و تقابل جدی مواجه نشد.

عامل دیگری که ظاهراً محرک مؤثری در استقرار کریم‌خان در شیراز بود توجه به موقعیت جغرافیایی این شهر در پیوند با شرایط تجاری بود. به نظر می‌رسید در این زمان شیراز بزرگترین و مهمترین شهر در پهنه جنوبی ایران بود. در عین حال زمینه‌های ارتباطی آن با مناطق مرکزی و غربی کشور نیز نسبتاً با سهولت انجام می‌شد. اگر بپذیریم که مرکز ثقل تبادلات تجاری در جنوب کشور شکل گرفته بود و حضور کمپانی‌های اروپایی در این منطقه حائز تأثیرگذاری زیادی بود بایستی اذعان نمود که خان زند به این اهمیت واقف شده بود و تلاش بی‌وقفه‌ی وی برای فعال‌سازی تجارت خلیج فارس و رونق بخشیدن به مبادلات تجاری در بوشهر و رسیدن به یک تعادل بازرگانی با نمایندگی‌های تجاری اروپایی در همین راستا قابل تحلیل است.

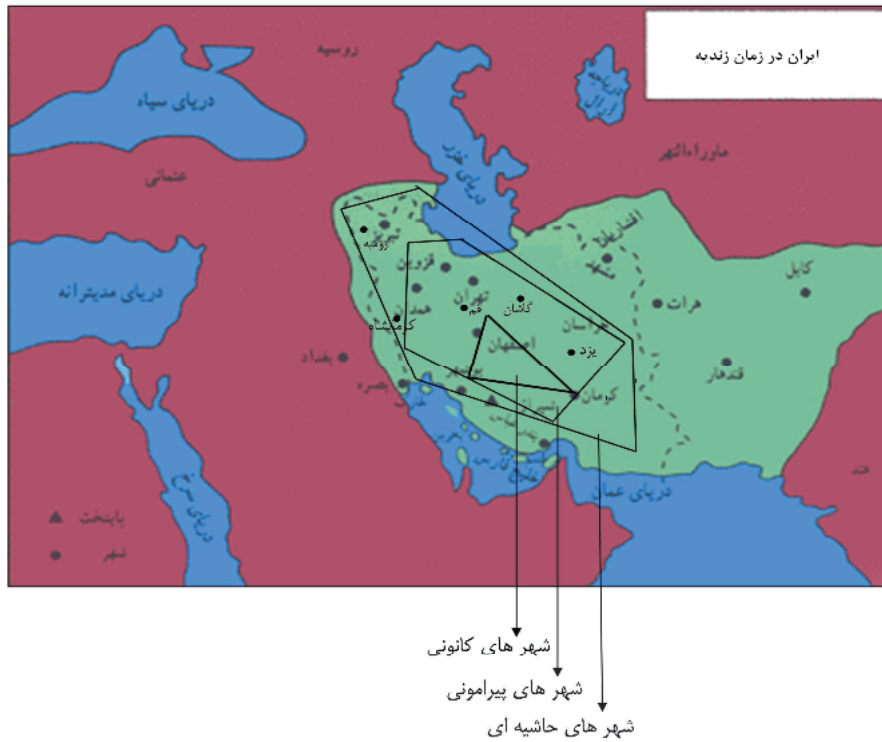
درکنار دو عامل ذکر شده عناصر دیگری را می‌توان در این مورد دخیل دانست. احتمالاً دل‌بستگی روحی کریم‌خان به شیراز نیز نبایستی نادیده انگاشته شود. در هنگامه بحران‌ها و منازعات پرخطر بین خان زند و سایر مدعیان به نظر می‌رسد غالب کامیابی‌های او در شیراز و اطراف آن رخ داده است. غلبه بر آزادخان افغان در منقطه خشت در موقعیتی که کریم‌خان احساس می‌کرد در حال حذف‌شدن از عرصه درگیری‌هاست، همچنین مقابله در برابر یورش‌های دوگانه محمدحسن خان قاجار می‌توانست خان زند را مجاب کند که بخت و اقبال در این شهر با او همسازی و همیاری دارد (فسایی، ص ۵۹۸ و مالکم، صص ۵۲۰ و ۵۲۴). در عین این‌که شهر از لحاظ سازه‌ها و بنیان‌های شهری امکان توسعه و ارتقا به جایگاه و مرکز یک حکومت مستقل را داشت. تلاش خان زند برای عبور دادن موقعیت و جایگاه شیراز از اصفهان نیز در همین زمینه قابل توجه است (فرانکلین، ص ۱۹). هم‌چنین از لحاظ ذهنیت تاریخی شیراز از ریشه و تبار مطلوبی برخوردار بود و در نگرش عمومی این سابقه گمنام و مفقود نبود کما این‌که نویسنده گلشن مراد سعی کرده است این پیوند افسانه‌ای را نیز ایجاد نماید: «چون به نحو قرارداد مطمح نظر داور جم نهاد والانژاد و طرازنده اورنگ کاوس و کیقباد آن شد که بعد از این ولایت ارم طراز شیراز را دارالملک سازند» (غفاری کاشانی، ص ۲۸۰). به هر صورت تمرکز تلاش‌های کریم‌خان بر پایتخت متمرکز بود و سایر شهرها در حد مطلوب

نتوانستند از اقدامات عمرانی خان زند بهره‌مند شوند و در حالی وارد قرن نوزدهم شدند که از چشم‌اندازهای واقعی یک شهر به دور بودند.

نتیجه

پس از قتل نادرشاه افشار موجی از بی‌ثباتی سیاسی ایران را دربرگرفت و از درون لایه‌های متصل به قدرت افشاری چهره‌های جدیدی سر برآوردند که هرکدام به‌تنهایی قدرت را برای خود طلب می‌کردند. ویژگی عمده این عناصر قدرت‌طلب در خصلت و تبار قبیله‌ای آنان بود. به‌رغم آن که مشخصه این عناصر بنیاد قبیله‌ای آنان بود اما تمایلات آن‌ها بیشتر به سمت ورود به شهرها جریان داشت و جدال‌های عمده آن‌ها نیز برای تسلط بر مناطق شهری بود. شهرهای مهم ایران در این دوره به محل جدال گروه‌های رقیب مبدل گردید. ظاهراً آن‌چه که بیشتر تمرکز درگیری‌ها در مناطق شهری را در پی داشت مسائلی مانند مشروعیت‌طلبی، دستیابی به منابع ثروت، برقراری یک پایگاه ثابت سیاسی، وجود سازه‌های دفاعی و حضور عناصر دیوانی در شهرها بود و به‌رغم آن که توانمندی نیروی نظامی ایلیاتی می‌توانست عنصر اصلی در جنگ‌ها تلقی شود اما در اختیارداشتن شهرها می‌توانست برگ برنده‌ای در دست هرکدام از مدعیان باشد. در کنار نقش عملیاتی مدعیان برای تسلط بر شهرها به نظر می‌رسد عواملی مانند ناتوانایی‌های نظامی، فقدان شکل‌گیری کانون‌های هم‌بسته شهری و عدم پیوند مناطق شهری با یکدیگر نقش به‌سزایی در عدم کنشگری عناصر شهری در برابر مهاجمان داشت و ساکنان شهرها لابد و ناگزیر از این بودند که با هرکدام از کسانی که با زور بر شهر غلبه یافته بودند راه مدارا و همکاری را بپیمایند. پیامد چنین روندی باعث تخریب بنیان‌های شهری و تهی‌شدن این مناطق از ثروت و نیروهای تولیدی گردید. هرچند کریم‌خان زند کوشش‌هایی را برای احیای بافت‌های شهری انجام داد اما بالابودن میزان صدمات از یک‌سو و تمرکز اصلی خان زند بر پایتخت از سوی دیگر باعث شد تا اقدامات ترمیمی وی نتواند تاثیرگذاری شهرها در معادلات سیاسی و نظامی را به جایگاه واقعی خود سوق دهد. به همین دلیل در دوره قاجار هنوز زمان زیادی لازم بود تا شهرها به عنوان کانون‌های اصلی تصمیم‌سازی نقش خود را در موقعیت‌های مختلف ایفا نمایند.

پیوست:



شریان های شهری در الگوی حکومتی کریم خان

منابع

- آصف، محمدهاشم، *رستم/التواریخ*، تصحیح محمد مشیری، کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۵۷.
- اولیویه، گیوم آنتوان، *سفرنامه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، تصحیح حسن قاضی طباطبایی، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۷۱.
- پری، جان، *مجموعه تاریخ ایران کمبریج دوره افشاریه، زندیه و قاجاریه*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۷.
- پری، جان، *کریم خان زند*، ترجمه علی محمد ساکی، آسونه، تهران، ۱۳۶۸.
- پیگولوسکیا، ن، *شهرهای ایران*، ترجمه عنایت‌الله رضا، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.

- دنبلی، عبدالرزاق بیگ، *تجربه‌الاحرار و تسلیة‌الابرار*، تصحیح حسن قاضی طباطبایی، تهران، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن، *گلشن مراد*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، زرین، تهران، ۱۳۶۹.
- غفاری کاشانی، قاضی احمد، *ذیل تاریخ نگارستان*، تصحیح مرتضی مدرس کاشانی، حافظ، تهران، ۱۴۰۴ ق.
- فسایی، حسن بن حسن، *فارسنامه ناصری*، ج ۲، تصحیح منصور رستگار فسایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- فرانکلین، ویلیام، *مشاهدات سفر از بنگال به ایران*، ترجمه محسن جاویدان، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۸.
- فوران، جان، *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، رسا، تهران، ۱۳۷۷.
- کلانتر، محمد، *روزنامه میرزا محمد کلاتر فارس*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، طهوری، تهران، ۱۳۶۲.
- گزارش کارملیت‌ها در دوران افشاریه و زندیه*، ترجمه معصومه ارباب، نشر نی، تهران، ۱۳۸۱.
- گلستانه، محمدمبین، *مجمل‌التواریخ بعدنادریه*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چ دوم، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۴.
- لسان‌الملک سپهر، *ناسخ‌التواریخ*، ج ۱، به اهتمام جمشید کیانفر، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.
- مالکم، سرجان، *تاریخ کامل ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۸۲.
- نامی اصفهانی، محمدصادق، *تاریخ گیتی‌گشا*، تصحیح سعید نفیسی، اقبال، تهران، ۱۳۶۳.
- نیبور، کارستن، *سفرنامه*، ترجمه پرویز رجبی، توکا، تهران، ۱۳۵۴.
- وادالا، ر، *خلیج فارس در عصر استعمار*، ترجمه شفیع جوادی، کتاب سحاب، تهران، ۱۳۴۶.
- وثوقی، محمدباقر، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، سمت، تهران، ۱۳۸۴.
- هدایت، رضا قلی، *روضه‌الصفای ناصری*، ج ۱۰، قم، حکمت، ۱۳۳۰.
- هدایتی، هادی، *تاریخ زندیه*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۴.